

متن پرسش

با سلام اگر ما طبق قرآن قائل باشیم اولین انسانی که روی زمین آمده است حضرت ادم و حوا بوده اند و حضرت ادم را به عنوان یک نبی که علم الاسما کلهاست در نظر بگیریم چگونه باید مسائلی که در مورد قبائل اولیه که تا این اواخر هم وجود داشته اند و مطالبی از ان دست که در ج اول تاریخ ویل دورانت درباره آنها آمده است را توجیه کنیم. مثلا سیر به سخن آمدن انسان سیر زندگی در غارها و دوره شکار انتقال به کشاورزی ویل دورانت در ان کتاب معتقد است اکثر چیزها را مانند روشن کردن آتش ساخت خانه ذخیره کردن غذا و غیره را انسان اولیه از حیوانات یا طبیعت اموخته حال جالب این است که در قرآن هم اشاره میکند قابیل دفن میت را از کلاغ اموخت کلا تحلیل مطالب در مورد انسان اولیه با عنایت به داستان ادم و فطرت الهی چگونه می باشد. با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: فرهنگ مدرنیته معتقد بر تاریخ خطی است و می‌گوید همچنان بشر از توحش به سوی تمدن جلو آمده تا نتیجه بگیرد، بشر امروز و فرهنگ مدرنیته کامل‌ترین تمدن است و در همین رابطه به دروغ گفته‌اند انسان‌های اولیه وحشی بوده‌اند در حالی‌که اولین انسان پیامبر است و اگر انسان‌های گذشته سعی می‌کرده‌اند به طور طبیعی زندگی کنند چون برکات زندگی طبیعی را می‌دانستند و در مسیر فطری قدم بر می‌داشتند و چون قابیل از مسیر فطرت خود خارج شد درمانده گشت و خداوند کلاغی را مأمور کرد تا به او بیاموزاند چگونه جسد برادرش را دفن کند. به همین جهت گفته می‌شود انسان‌های گذشته بر اساس الهامات الهی و اشراقات طبیعی زندگی خود را مدیریت می‌کردند. به قول شهید مطهری «رحمة الله علیه» آیا می‌توان گفت بشر امروز با این همه جنگ و جنایت از جهت فضائل اخلاقی از بشر پانصدسال پیش بالاتر است؟ موفق باشید